

روی این اصل «حق حیات» مستلزم «حق معاش» است و برای اینکه انسان زنده بماند و آسانی زندگی کند لازم است نیازمندیهای نخستین او تأمین گردد و گرنه فشار گرسنگی و برهنگی و بیانی- مکی وی در زمانی، هر گز به انسان فرصت استفاده از سایر حقوق را نمیدهد. بقول معروف: شکم گرسنه ایمان ندارد» انسان گرسنه گویی دین و ایمان را از یاد می برد. از این رو همه جا مسئله «معاش» یعنی تلاش و کوشش برای زنده ماندن و تهیه مسائل ضروری زندگی از مسائل مهم و حیاتی به حساب آمده است.

بر این حق بزرگ مانند سایر حقوق دو تکلیف مترتب است:

یکی تکلیف صاحب حق است که باید حق خود را بگیرد و چون هر حق محتاج به احقاقاق یعنی خواستن و بدست آوردن است، لذا باید صاحب حق برای گرفتن حق خود در صورتی که مورد تعرض واقع شود، بایستد و اقدام کند و حق خویش را از ظالم بستاند که گویند: «حق گرفتن است نه دادن».

تکلیف دوم متوجه مردم است که حق خود را در همه حال، محترم شمرده و در معرض هیچ گونه تعرض و تجاوز قرار ندهند.

بطور مسلمانه طریق معاش و یا جلوگیری از مسائل معیشت، سلب حق و تضییع نیروی حیاتی است که نظام و غاصب مسؤول این ظلم و بی عدالتی است. اجتماع و مقامات مسؤول وظیفه دارند جلوی ظلم و بی عدالتی را بگیرند تا همه در جامعه به حقوق طبیعی خود برسند و اگر قانون و مقامات مسؤول احقاقاق حق نکردند باید مظلومان و محرومان جامعه خود دست بدست یکدیگر داده همه نظام و هم تکیه گاه او را از میان بردارند.

پس اجتماع بشری بر دو پایه حق و تکلیف برپا است: باید از طرفی بحق احترام کرد و حق منسوب **ظالمان را بزد**

اسلام و حقوق طبیعی

۲۰

داود الهامی

حق حیات - حق معیشت

انحصار گری

و توسعه طلبی

و فشار بر مضعفان

بهر شکل و صورت

ممنوع است

هر فردی از افراد انسان حق زندگی دارد و باید زنده بماند و برای بقای خود به غذا، لباس، مسکن، و لوازم دیگر زندگی نیاز دارد و نیز حق دارد و مسائل حیات و نیازمندیهای خود را تأمین نماید.

حق حیات، حق معیشت

را گرفت و از طرف دیگر تکلیف و انجام داد که
تربک جامعه، دولت و تمام افراد اجتماع حق را
محترم شمرده و به انجام تکالیف و وظایفی که بر آنها
منویه است قیام داشتند سعادت و آسایش جنمی
است و گرنه اضطراب و ناامنی گریبانگیر همه
خواهد بود.

اسلام و حق معیشت

در اسلام حق معیشت نیز مانند سایر حقوق
طریقی محترم شمرده شده تا آنجا که فرمود: «فقر
فراست» (۱) هر که معاش ندارد معاندت دارد (من
لامعاشی لا لامعادله آری تو مکتب اسلام معاش
و معاده لغتها با هم خدایتند بلکه همانگونه
علت و معلول هستند. (الدنیا مزرعة الآخرة.)
فعالیتهای اقتصادی و بکارآفرینان نیروهای
انسانی و بهرزه برداری از ذخائر طبیعی یکی از
اساسترین آموزشهای مذهبی است. اسلام باید
توجهی که دارد همه انسانها را از فقر برهاند
و تأمین زندگی انسانی را برای همه لازم و واجب
می شمارد:

رسول اکرم فرمود: «طلب الحلال فیرض علی
کل مسلم و مسلمة» (۲)
بست آوردن مال حلال برای تأمین زندگی و
گذران معاش بر هر مردوزن مسلمان واجب است
در حدیث دیگر آمده است: «من اکل من کفیه
کأنه یوم القیامة فی عداد الانبیاء و یسأله نواب
الانبیاء» (۳)
کسیکه از دسترنج مشروع خود زندگی کند در
قیامت با پیامبران محشور شده، و مانند آنان اجر
دریافت خواهد داشت.
در اسلام راجع به کار کردن و فعالیتهای زندگی
تشویق فراوان بعمل آمده است. در حدیث آمده:
«الکاد علی عبالة کالمجاهد فی سبیل الله» (۴)
اگر کسی که برای زندگی خود و خانواده اش زحمت

می کشد مانند اجر سرباز مجاهد است در اسلام از
بیکاری و سربار دیگران شدن شدت نفقت شده
است:
طبق دستور دینی: «آنانکه خود را سرباز دیگران
تربار داده اند از رحمت خدا دور هستند»، معلوم
من القی کله علی الناس کسی که باز زندگی خود
را بدوش سایرین بیندازد از رحمت خداوند دور
است.
بنابین ترتیب اسلام افراد را دعوت به کار و کوشش
نموده و سربازی را موجب ذلت می شمارد.

هر انسانی حق ادامه زندگی دارد

از دید اسلام، فقر و ناداری یک تقدیر آسمانی
نیست که انسان مجبور به تحمل آن باشد، بلکه
فقر چیزی است که از ظلم و اجحاف و بی عدالتی
ناتجی می شود که نباید آنرا تحمل کرد به این معنی
اگر در جامعه فقر و بی چیزی پدید آید نشانه آن
است که در آن جامعه ظلم و بی عدالتی حکم فرما
است که از ناحیه افراد غریب طلب و انحصارگری
به آن جامعه تحمیل شده است.
قرآن مجید کسانی را که داشتن خود را و نداشتن
دیگران را به خدا نسبت میدهد تخطئه و ملامت
می کند و با تعجب قول آنان را نقل می نماید که
می گفتند: «انظرو من لو یشاء الله اطعمه» آیات
کسانی را سیر کنید که هر گاه خدا می خواهد شما را
می کرد!؟
اسلام بر تلمه و وسیع و جانمی برای ریشم کن
کردن فقر ارائه داده است که اگر عملی شود در جامعه
برای نمونه فقر دیگر محروم پیدا نمی شود. در
اسلام مبارزه با فقر یک تکلیف عمومی و همگانی
است. در اسلام بطور متقابل همه مسئولان دارنده
اند در جامعه اسلامی هیچ امری لازم نیاید زمین
مانند و هیچ فقیر و محرومی نباید وجود داشته باشد

(۱) نکاد اللفران یكون کفراً. (۲-۳) بخارنوار ج ۲۳ ص ۶ (۴) مستدرک ج ۲۴/۲

حق حیات، حق معیشت

و تافز و محرومیت از جامعه ریشه کن نشود
مسئولیت همدر این زمینه باقی است و کلکم راع
و کلکم مسؤول عن رعیة.
در جامعه اسلامی باید میدان تلاش و فعالیت
برای همه باز باشد تا همه بتوانند تمام نیازمندیهای
خود را بر طرف سازند.
انحصارگری از اصول معتبره اسلامی است
زیرا انحصارگری نوعی جلوگیری غیر مستقیم
از مساوات و مانع امکان بروز استعدادها و ابتکارات
است اسلام هرگز اجازه نمی دهد مال در دست عده
مخصوصی حبس شود و در دست همانها بگردد قرآن
می گوید: «کی لایکون دولة بین الاشیاء منکم»
(۱) تا اموال تنها و منحصرأ در دست ثروتمندان
فرگرددش نباشد.
آری در اثر انحصارگری و توسعه طلبی است
که گروهی به ناز و نعمت میرسند گروه دیگر از حق
حیات و حق معیشت خود محروم می شوند.

چنانکه علی (ع) میفرماید: «ساریت نعمة
موزونة الا ولی جانها حق مضیع» هیچ وضع
مردم را جز در برقی را ندیدم الا اینکه در کنار آن
حق ضایع شده ای قرار داشت و در جای دیگر فرموده
«ما جاع فقیر الا یمنع به شیء» (۲) هیچ فقری
گرفته نماند مگر اینکه به سبب او، دارائی
بهرمند گشت.

طبق مقررات اسلامی یک صندوق مشترک همگانی
تاسیس شده است که تمام
نیازمندیهای همگانی از آن محل تأمین می شود
و افرادی که از کار کردن عاجز شده و قادر به امرار
معاش نیستند بر عهده مسلمانان و حکومت اسلامی
است که وسائل رفاه و آسایش آنان را فراهم کنند.
طبق خبر معروف: روزی علی (ع) از کوچهای
عبور میکرد دید پیرمردی کنار کوچهای ایستاده و گدائی

میکند حضرت از دیدن آن مرد بسیار متعجب گرد
درصد جستجوی احوال پیرمرد بر آمدند و پیندجه
شده که این مرد به این حال افتاده است؟
کسانی که پیرمرد را می شناسند گفتند که این
پیرمرد مسیحی است و تاج او بود و چشم داشت کار
می کرد اکنون که جوانی و نیروی چشم خود را
از دست داده، نمی تواند کار کند، پس اندازی
هم ندارد، ناچار گدائی میکند.

علی (ع) خطاب به مردم فرمود: «عجب! نا
وقتی که توانائی داشت از او کار کشیدید و اکنون
او را به حال خود گذاشته اید؟! سوای این مرد
حکایت می کنید که در مدتی که توانائی داشته کار
کرده است. بنابراین بر عهده حکومت و مسلمانان
است که نازنده است او را تکفل کنند، بروید از
بیت المال به او مستعری بدهید» (۱)

در دین اسلام به احترام حق معیشت از احتکار
ارزاق عمومی شدیداً تنهی شده، پیامبر اکرم
فرمود: «هر که احتکار کند گناهکار است اسلام در
جلوگیری از احتکار بحدی جلو رفته که محتکر را
از دائره دین دور دانسته است: «هر که طعماسی را
چهل روز احتکار کند از خدا بری بوده و خدایم از
او بیزار است» (۲)

زیرا احتکار وسیله ایست برای فشار مردم در
نروزیات زندگی.
و همچنین اگر کسی به کار شود و قادر به پرداخت
آن نباشد، طلبکار حق ندارد او را به فشار بگذارد
خانه و وسایلی زندگی او را از دست بگیرد و او را
از هستی - اطمینان و باید آنقدر مهلت بدهد تا قادر
به پرداخت آن باشد.
«وان کان ذو عسرة فطرقة الی میسرة»

(۱) سوره حشر آیه ۷ (۲) نهج البلاغه فیض الاسلام قسمت حکم شماره ۲۲۰
(۱) و مسائل الشیعه ج ۲/۲۴۵ (۲) حدیث نبوی تهذیب طوسی ۳۶۸/۶